



بررسی راهکارهای فقهی «عدم تقسیم ارث بعد از فوت یکی از زوجین تا زمان حیات

زوج دیگر» با تأکید بر آرای فقهی حضرت امام خمینی رحمته الله علیه

مصطفی دهقان^۱



چکیده

گاهی عواملی مانند نامهربانی فرزندان نسبت به والدین اقتضا می‌کند که مورث به محافظت از تقسیم ارث پدری برای مادر در زمان حیات او و برعکس بپردازد. این کار از راه‌های فقهی و غیر فقهی متعددی امکان‌پذیر است. در این میان راه‌های فقهی به خاطر الزام‌آور بودنشان ضمانت اجرایی بیشتری دارند. این راهکارها عبارتند از: هبه، وصیت و صلح عمری. تحقیقات فقهی انجام شده هیچ‌کدام تحت عنوان مزبور و به هدف حل مشکل یادشده انجام نشده است. این راهکارها هر کدام به نوعی و در مرتبه‌ای مشکل مورث را حل می‌کنند. بهترین آنها صلح عمری است.

کلیدواژه: ارث، صلح عمری، وصیت، هبه.

پرتال جامع علوم انسانی

۱. پژوهشگر مرکز پژوهش و آموزش‌های کاربردی مدرسه علمیه محمدیه یزد

مقدمه

چگونه می‌توان به محافظت از مال برای یکی از ورثه بعد از وفات پرداخت و مانع از تقسیم شدن آن بین دیگر وراث شد؟ بی‌تردید اموال هر شخص بلافاصله پس از وفاتش از ملکیت او خارج می‌شود و تصمیم‌گیری درباره آنها تنها برای مالکان جدید آن یعنی وراث او خواهد بود. وارثان شخص باید بعد از خارج کردن بدهی‌ها و عمل به وصیت میت اموال را بر حسب قانون الهی تقسیم نمایند. قرآن کریم درباره تنها موانع تقسیم ارث بعد از وفات شخص می‌فرماید: «مَنْ بَعْدَ وَصِيَّةٍ يُوصَىٰ بِهَا أَوْ دَيْنٍ»؛ «[تقسیم ارث] بعد از خارج کردن بدهی و حَقِّ وصیت میت است». (نساء: ۱۲)

بنابراین افراد قبل از وفات باید به تدبیر اموال خود بعد از وفاتشان بپردازند و اگر صلاح وراث را در شکل خاصی از تقسیم مال می‌دانند برای آن از قبل برنامه‌ریزی کنند و به قول معروف علاج واقعه قبل از وقوع کنند. اکنون سؤال این است که در صورت صلاحدید مورث برای محافظت از اموال خود از تقسیم شدن و انحصار مالکیت آن تنها برای یک نفر از وراث مانند محافظت از تقسیم ارث پدری برای مادر چه راهکارهای فقهی وجود دارد؟

بدون شک محروم کردن همه یا برخی از وراث با ادبیات خشن و به دور از فقه‌تبی مانند «فلانی را از ارث محروم می‌کنم!» منشأ هیچ اثر و کارکردی نیست؛ زیرا به ارث رسیدن اموال میت بعد از وفات او یک امر قهری و غیر ارادی است و عبارت «فلانی را از ارث محروم می‌کنم» صیغه شرعی هیچ یک از عقود و ایقاعات مانع از انتقال ماترک میت به وراث نمی‌باشد؛ به همین علت

عبارت مزبور وصیت را نیز بی اثر می کند. بنابراین جای این سؤال وجود دارد که هرگاه مورث بخواهد مانع از رسیدن ارث به برخی از وراث شود چه راهکارهای شرعی وجود دارد؟



گفتنی است مسئله محافظت از تقسیم ارث برای برخی از وراث و ممانعت از رسیدن اموال میت به برخی دیگر، از امور پرابتلا در جامعه امروزی ما است. مانند پدری که همسری مهربان و فرزندان نامهربان دارد و می خواهد اموالش بعد از وفات در انحصار همسرش بماند و به دست سایر وراث نیفتد. او می داند که فرزندان، مادر بی پناه را بعد از وفات پدر از خانه و دیگر اموال او بیرون می کنند و بدون توجه به نیازهای مادی و معنوی مادر، به اسراف و تبذیر اموال به ارث رسیده می پردازند به گونه ای که نه پدر از این اموال بهره معنوی اخروی می برد و نه مادر در وضعیت با سروسامانی به زندگی خود ادامه می دهد درحالی که اگر این اموال بعد از مرگش در انحصار مالکیت مادر باشد و دیگر وراث بهره ای از آن نداشته باشند هم مادر در وضعیت عزتمندی زندگی می کند و هم راه اسراف بر فرزندان بسته می شود در ضمن با مدیریت معنوی مادر، پدر در عوالم بعد از موت از اموال دنیوی خود حظوظ آسمانی می برد. وضعیت بد این مادر، گاه با کوتاهی های دیگری نیز شدت بیشتری می یابد؛ همانند اینکه مهریه او به قدری پایین است که کفاف زندگی بعد از شوهرش را نمی دهد و یا بعد از وفات او خانه ای برای سکونت در آن برایش باقی نمی گذارد.

البته این وضعیت ممکن است برای مادری به وجود بیاید؛ یعنی شوهری مهربان و فرزندان نامهربان داشته باشد و بخواهد اموالش تنها به شوهرش بعد از وفاتش برسد و فرزندان بهره ای نبرند.

مسئله محافظت از تقسیم ارث برای برخی از وراث و ممانعت از رسیدن اموال میت به برخی دیگر، مثال های فراوان دیگری دارد که راه حل های پیشنهادی در این پژوهش می تواند مشکل را حل کند. بازگشت تمامی این مسائل به این است که به دلیلی، مورث می خواهد یکی از وراث از ترکه او ارث بیشتری ببرد. برخی از این مسائل عبارتند از:

مردی بعد از وفات همسر اولش دوباره ازدواج می کند. اکنون برای اینکه فرزندان همسر اولش حقوق همسر دوم را از بین نبرند و همسر دوم بتواند بعد از وفاتش زندگی خوبی داشته باشد چه باید بکند؟

فردی فرزند بیماری دارد که علاج و گذران بیماری او همواره هزینه بالایی را می طلبد. اگر



این فرد امور علاج و گذران بیماری فرزندش را بعد از مرگ خودش به دیگر فرزندان و قانون ارث واگذار؛ نامهربانی دیگر وراث و بی مقداری ارثیه، زندگی او را شدیداً به سختی و نابسامانی می کشد.

فردی فرزندی دارد که نیاز به جهیزه دارد. واگذاری او بعد از وفات به دیگر وراث و قانون ارث، مانع از فراهم آمدن جهیزه برای او می شود.

فردی فرزندی دارد که بدهی زیادی دارد و نمی تواند بدون کمک های او بدهی هایش را ادا کند. واگذاری او بعد از وفات به دیگر وراث و قانون ارث ادای بدهی های او را با مشکلات جدی مواجه می کند. در چنین مواردی شخص نسبت به فرزندش چه باید بکند؟ و چگونه اموالش را قبل از وفات مدیریت کند تا روند حل مشکل فرزندش با مانعی مواجه نشود؟

گاهی افراد به دلایلی به دنبال این هستند که اموالشان بعد از وفاتشان به برادر، خواهر، پدر، مادر و... نیازمندشان برسد و یا به شکل موقوفه ماندگار در اختیار عموم مردم قرار گیرد. در چنین مواردی افراد چه باید بکنند؟

به نظر می رسد برای حل این مسئله راه حل های فقهی و غیر فقهی گوناگونی - اعم از اعتقادی، اخلاقی و تربیتی و... وجود دارد به گونه ای که قطعاً نمی توان منکر تأثیر شگرف راهکارهای غیر فقهی شد؛ زیرا می توان با بیان حقایق اعتقادی ناب و ارائه نصیحت های اخلاقی مؤثر و تحت تربیت قرار دادن افراد، آنان را در مسیر مستقیم مهربانی با والدین قرار داد. اما راهکارهای فقهی به خاطر جایگاه قانونی و الزام آور بودن ضمانت اجرایی بیشتری دارند. مهم ترین راه حل های فقهی این مسئله بر اساس مطالعات انجام شده هبه، وصیت و صلح عمری است که مورث باید قبل از وفات مراحل قانونی و شرعی آن را بگذرانند. در این مقاله از طریق مطالعه کتابخانه ای و به شیوه تحلیلی توصیفی به تبیین و ارزیابی این راهکارهای فقهی از منابع اصیل فقهی شیعه پرداخته خواهد شد.

بنا بر آنچه گذشت این پژوهش به این پرسش ها پاسخ می دهد؛ در صورتی که مورث بخواهد تنها افراد خاصی از وراث او از اموالش ارث ببرند و دیگران محروم باشند؛ از نظر فقه اسلامی چه باید بکند؟ هبه چگونه می تواند باعث محافظت از اموال او شود؟ وصیت چگونه می تواند اموال او را حفظ کند؟ صلح عمری چه تأثیری در حفظ اموال او پس از وفاتش دارد؟ هر کدام از راهکارهای فقهی چگونه بیان و ارزیابی می شوند و تا چه حد می توانند منویات مورث

را عملی کنند؟



لازم به یادآوری است که امروزه تمامی این راهکارها در دفاتر اسناد رسمی برای حل مسئله فوق و موارد مشابه آن به کار می‌رود و پژوهش پیش رو علاوه بر تحلیل آن راهکارها، در حقیقت پشتوانه علمی تحقیقی عملکرد جاری این دفترخانه‌ها را نیز تبیین می‌کند.

پژوهش‌های انجام گرفته در این حوزه، در چهار دسته کلی قابل طبقه‌بندی هستند: دسته اول پژوهش‌ها مربوط به محروم کردن ورثه از ارث است. صحت و بطلان محروم کردن ورثه از ارث، راهکارهای فقهی محروم کردن ورثه از ارث و... در این دسته قرار دارد. دسته دوم پژوهش‌ها مربوط به وصیت است. صحت و بطلان وصیت به محرومیت از ارث، وصیت به مازاد بر ثلث و... در این دسته قرار دارد. دسته سوم پژوهش‌ها مربوط به هبه است. قبض و رجوع در هبه، هبه زوجین و... در این دسته قرار دارد. دسته چهارم پژوهش‌ها مربوط به صلح عمری است. بررسی تطبیقی صلح عمری و چالش‌های آن و... در این دسته قرار دارد.

به طور دقیق از دسته اول پژوهش‌ها که مربوط به محروم کردن ورثه از ارث است می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

آقا غفار (۱۴۰۱ش) در پژوهشی با عنوان «بررسی راه‌های محروم کردن ورثه از ارث در فقه امامیه و حقوق» به این نتیجه می‌رسد که محروم کردن ورثه از ارث اثر شرعی ندارد زیرا انتقال اموال بعد از وفات به وراث امری قهری است و تنها از سه راه می‌توان مانع از این انتقال شد؛ وصیت، صلح عمری و شرط ضمن عقد.

براتی (۱۳۹۵ش) در پژوهشی با عنوان «احکام و آثار محروم کردن ورثه از ارث» به این مطلب می‌رسد که محروم کردن ورثه از ارث هیچ اثری ندارد و اگر در ضمن وصیت ضرری باشد به آن هیچ ترتیب اثری داده نمی‌شود و حتی این نوع وصیت به طور کلی باطل است و میت تنها از طریق وصیت صادقانه به ثلث می‌تواند به همین اندازه مانع رسیدن اموالش به وراث گردد.

از دسته دوم پژوهش‌ها که مربوط به وصیت است می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

نوری (۱۳۷۷ش) در پژوهشی با عنوان «آیا وصیت به محرومیت ورثه از ارث باطل است یا غیر نافذ؟» به این نتیجه می‌رسد که این نوع وصیت باطل و بدون اثر است؛ نه اینکه صحیح باشد و برای نفوذ آن و بیش از مقدار از ثلث منتظر اذن و اجازه وراث باشد.



نوری (۱۳۸۱ش) در پژوهشی با عنوان «بحثی پیرامون محرومیت ورثه از ارث به موجب وصیت» به نتایجی مشابه در پژوهش قبلی می‌رسد.

قراملکی و امام (۱۳۹۲ش) در پژوهشی با عنوان «وصیت مازاد بر ثلث از منظر مذاهب اسلامی» به بررسی اختلافات مذاهب فقهی اسلامی در وصیت مازاد بر ثلث می‌پردازد و به این نتیجه می‌رسد که مذهب مالکی آن را کاملاً باطل می‌داند و بقیه مذاهب آن را صحیح و متوقف بر اذن ورث می‌داند.

ابراهیمی (۱۴۰۰ش) در پژوهشی با عنوان «وصیت تملیکی در فقه امامیه با محوریت آراء امام خمینی علیه السلام» ضمن تقسیم وصیت به تملیکی و عهدی، به توضیح و تعریف وصیت تملیکی می‌پردازد و آراء ویژه امام خمینی ره در زمینه وصیت تملیکی را پررنگ می‌کند.

حاجی پور (۱۳۹۲ش) در پژوهشی با عنوان «بررسی فقهی نقش اجازه ورثه در وصیت به بیشتر از ثلث» ابتدا به اختلاف بین قول فقهای مشهور و غیر مشهور در مورد نفوذ مطلق و مشروط مازاد بر ثلث می‌پردازد سپس به تحلیل آثار و نقش اجازه ورثه در امضای بیش از ثلث می‌پردازد و بر مبنای کاشفیت و ناقصیت اجازه به نتایج هر مبنای اشاره می‌کند.

از دسته سوم پژوهش‌ها که مربوط به هبه است می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

صدیقیان و مجاهد (۱۴۰۱ش) در پژوهشی با عنوان «قبض و رجوع در عقد هبه از منظر فقه امامیه و حقوق ایران» با اشاره به اینکه بسیاری از پرونده‌های قضایی در دادگاه‌ها مربوط به استرداد موهوبات است توضیح می‌دهد که برای لازم شدن عقد هبه شرایطی لازم است و در صورت جمع نشدن شرایط این عقد همچنان جایز می‌ماند و در صورت میل و درخواست واهب می‌تواند به اموال او برگردد. در بخشی از این پژوهش به شرایط لزوم این عقد پرداخته می‌شود.

رضوی و آقای (۱۴۰۱ش) در پژوهشی با عنوان «تاملات فقهی و حقوقی در هبه زوجین» اشاره می‌کند که درباره لزوم و عدم لزوم هبه زوجین بین فقها اختلاف وجود دارد برخی قائل به لزوم هبه زوجین به صورت مطلق هستند برخی آن را موافق احتیاط می‌دانند و برخی لزوم آن را در صورت ذی رحم بودن آنها می‌دانند بنابراین اگر اجنبی باشند موهوبات آنها قابل استرداد است.

سبحانی و علی محمدی (۱۳۹۷ش) در پژوهشی با عنوان «بررسی فقهی و حقوقی هبه با رویکردی بر دیدگاه امام خمینی علیه السلام» به بررسی همه بخش‌های هبه با تأکید بر نظرات خاص

حضرت امام خمینی در این زمینه می پردازد. گفتنی است که نظرات خاص ایشان در مورد هبه معوضه است که در این پژوهش توضیحات کاملی در این زمینه آمده است.

از دسته چهارم پژوهش ها که مربوط به صلح عمری است می توان به موارد زیر اشاره کرد:

شریعتی (۱۴۰۰ش) در پژوهشی با عنوان «بررسی چالش های صلح با شرط عمری در حقوق ایران» به بیان اصل عقد صلح می پردازد و تبیین می کند که در صلح با تراضی دو طرف و برای رفع تنازع هر شرط حلالی را می توان قرارداد و صلح عمری نیز یکی از مصادیق صلح است در آن به صورت مادام العمر قرارداد می شود مالکیت برای شخصی و جواز تصرف برای شخص دیگری باشد و این مورد تراضی و امضای دو طرف مصالح و متصالح قرار می گیرد.

محمودی (۱۴۰۱ش) در پژوهشی با عنوان «بررسی تطبیقی قرارداد صلح عمری در نظام حقوقی ایران و مصر» درباره جایگاه والای صلح عمری توضیح می دهد که صلح یکی از عقود مهم است که در روابط افراد با یکدیگر دارای کاربرد وسیع است و یکی از اقسام مهم آن صلح عمری می باشد. اشخاص با هدف اینکه بتوانند اموال متعلق به خود را به شخصی که تمایل دارند، منتقل نمایند و هم بتوانند نسبت به مال منتقل شده دارای حق انتفاع باشند، تصمیم به انعقاد قرارداد صلح عمری می نمایند، که به موجب این قرارداد مصالح در انتخاب شخص منتقل الیه مختار است و همچنین برای مصالح محدودیتی نسبت به میزان مورد الصلح وجود ندارد. لذا به سبب آزادی که مصالح در انتخاب منتقل الیه دارد و عدم محدودیتی او در میزان انتقال مورد الصلح، قرارداد صلح عمری نسبت به سایر نهاد های مشابه از جمله انتقال به موجب ارث و وصیت دارای رجحان است.

بررسی کامل پیشینه پژوهش نشان می دهد، در هیچ یک از پژوهش های انجام شده به این سؤال که «چه راهکارهای فقهی برای محافظت از ارث پدر برای مادر در زمان حیات او و برعکس وجود دارد؟» پرداخته نشده است. بنابراین نوآوری این پژوهش نگاه راه حل جویانه به مباحث ارث، وصیت، هبه و صلح عمری برای حل مسئله مزبور و مقایسه این راه حل هاست.

لازم به ذکر است که پیش از این، در منابع اصیل فقهی، تحقیقات زیادی در زمینه صلح عمری و وصیت و هبه شده است. در این پژوهش ضمن یادآوری دستاوردهای فقها و محققان فقه در هر راهکار، به تحلیل و توضیح و مقایسه این راه حل ها برای پاسخ به این سؤال پرداخته می شود.





قبل از ورود به اصل بحث یادآوری و تأکید بر این نکته لازم است که قطعاً می‌توان مشکل خانواده بالا و موارد مشابه آن را با راه‌حل‌های مختلفی حل کرد؛ همانند کار تربیتی، موعظه و نصیحت و... و سزاوار است در پژوهشی مستقل این راه‌ها بررسی و ارائه شود. ولی این راه‌ها با همه خوبی‌ها و آثار مثبتی که دارند؛ مانند راه‌های فقهی الزام‌آور نبوده و قانونیت ندارند به همین علت ممکن است وراثت از انجام آنها شانه خالی کنند و مراجع قانونی برای بازگرداندن آنها راهی قاطع ندارند. از این راه‌حل‌ها به راه‌حل‌های اخلاقی، تربیتی و... تعبیر می‌شود و از راه‌حل‌های الزام‌آور و قانونی به راه‌حل‌های فقهی تعبیر می‌شود. در ادامه با این نوع راه‌حل‌ها در فقه آشنا می‌شویم.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

راه حل های فقهی

مراد از راهکارهای فقهی راه حل های الزام آوری است که مستقیماً با رفتار مکلف ارتباط دارند و راه های فرار از مسئولیت را بر مکلف می بندند. (مطهری، ص ۵۲). از بررسی احکام فقهی به این نتیجه می رسیم که تنها راهکارهای فقهی برای حل مسئله فوق هبه، وصیت و صلح عمری است. زیرا مورث باید برنامه انتقال اموال خود به شخص مورد نظر را قبل از وفات بریزد؛ بدین ترتیب که یا به طور کلی مالکیت اموال خود و حق تصرف و انتفاع از آنها را قبل از وفات به او منتقل کند (هبه) یا انتقال هر دو (مالکیت اموال و حق تصرف و انتفاع از آنها) را به بعد از وفات خود موکول کند (وصیت) یا راه میانه ای در پیش گیرد؛ یعنی مورث در ضمن قراردادی قبل از وفات، اصل مالکیت را منتقل کند؛ ولی امکان تصرف و انتفاع را برای خود نگه دارد و بعد از وفات امکان تصرف و انتفاع را نیز از خود بگیرد و در اختیار شخص بگذارد (صلح عمری).

فقها اولین راهکار را در کتاب الهبه (خمینی، ۱۴۳۴ه ق، ج ۲، ص ۶۱؛ محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۱۷۹؛ علامه حلی، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۲۷۱؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۸، ص ۱۰۸؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۱۷۳؛ مغنیه، ۱۴۲۱ق، ج ۴، ص ۲۲۱؛ مشکینی، ۱۳۹۲ش، ص ۵۵۲) و دومین را در کتاب الوصیه (شیخ مفید، ۱۴۱۰ق، ص ۶۶۶؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۸، ص ۲۷۹؛ طباطبائی یزدی، ۱۴۲۰ق، ج ۵، ص ۶۴۳؛ ابن سعید حلی، ۱۴۰۵ق، ص ۴۹۳؛ علامه حلی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۵۶۳) و سومین را در مبحث صلح عمری (خویی، ۱۴۳۴، ج ۲، ص ۳۰؛ خمینی، ۱۴۳۴، ج ۲، ص ۸۸؛ موسوی گلپایگانی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۱۶۳؛ حلی، ابوصلاح، ۱۴۱۳، ص ۳۶۳؛ حلی، ابن زهره، ۱۴۱۸، ص ۳۰۲؛ حلی، حسن بن یوسف، ۱۴۰۰، ج ۲، ص ۶۳۴؛ حلی، ابن ادریس، ۱۴۰۰، ج ۳، ص ۱۶۹؛ نجفی،

۱۴۰۴، ج ۲۸، ص ۱۳۶؛ حلی، محمد بن مقداد، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۳۳۲؛ بحرانی، ۱۴۰۲، ج ۲۲، ص ۲۷؛ عاملی جبعی، ۱۴۰۱، ج ۵، ص ۴۱۷؛ شیخ مفید، ۱۴۱۰ق، ص ۶۶۶) آورده‌اند. در ادامه با جزئیات این راه حل‌ها بیشتر آشنا می‌شویم.

۱. هبه

اولین راه حل این است که پدر قبل از وفات خود تمامی اموال را به مادر ببخشد و به اصطلاح فقهی "هبه" نماید. در این صورت آن اموال، قبل از مرگ پدر از آن مادر است و با وفات پدر مالکیتی برای پدر نسبت به هیچ مالی از ترکه وجود ندارد که وراثت بخواهند با تقسیم آن، سامان اقتصادی مادر و منافع اخروی اموال پدر را در معرض خطر قرار دهند. برای آشنایی بیشتر با "هبه" به توضیح معنای لغوی و اصطلاحی و برخی از احکام هبه در فقه شیعه می‌پردازیم.

۲.۱. "هبه" در لغت و اصطلاح

هبه در لغت به معنای انعام، بخشش، هدیه و صدقه است. (طریحی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۱۸۲) این واژه در اصطلاح فقهی از عقود اسلامی است که به موجب آن انسان مالی را رایگان به ملکیت دیگری در می‌آورد. تملیک کننده را واهب، قبول کننده مال را متهب و به مالی که مورد هبه است موهوب گفته می‌شود. (مشکینی، ۱۳۹۲ش، ص ۵۵۲)

۳.۱. برخی از احکام "هبه"

در کتاب‌های فقهی هبه دارای بخشی مستقل است که در ذیل آن، احکام و شرایط هبه بیان شده است. داشتن ایجاب و قبول، بالغ و عاقل بودن واهب و متهب و تحویل موهوب از جمله شرایط صحت عقد هبه شمرده می‌شود. (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۱۷۹) برخی فقیهان بر اساس روایاتی خاص، هبه را عقدی جایز و قابل فسخ شمرده‌اند، با این حال پس گرفتن آن را مکروه می‌دانند. (علامه حلی، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۲۷۱؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۸، ص ۱۰۸) البته هبه در برخی موارد تبدیل به عقد لازم شده و واهب نمی‌تواند در این موارد موهوب را باز ستاند؛ از جمله: هبه به خویشاوندان، مرگ واهب یا متهب پس از تحویل موهوب و تغییر مالکیت یا تغییر در خود موهوب. (شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۵۵۴؛ علامه حلی، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۷۳)

هبه، عقدی است که احتیاج دارد به ایجابی با هر لفظی که بر مقصود دلالت کند. مانند

«هبه کردم (بخشیدم) به تو» یا «به ملک تو در آوردم» یا «این مال تو» و مانند این‌ها - و به قبول با چیزی که دلالت بر رضایت نماید و عربی در آن معتبر نیست و بنا بر اقوی با معاطات - با تسلیم عین و تحویل گرفتن آن به عنوان هبه - واقع می‌شود. (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۱۷۳؛ مغنیه، ۱۴۲۱ق، ج ۴، ص ۲۲۷)

آنچه گفته شد اجمالی از احکام هبه بود. برای آشنایی با زوایای بیشتر این عقد اسلامی تفصیلات بیشتری از احکام آن را از تحریر الوسیله حضرت امام علیه السلام می‌آوریم:

أ) شرایط واهب و موهوب له

واهب یعنی کسی که می‌بخشد و موهوب له یعنی کسی که به او چیزی بخشیده می‌شود باید دارای شرایطی باشند. حضرت امام ره درباره این شرایط می‌فرماید: «بلوغ و عقل و قصد و اختیار در هر یک از واهب (بخشنده) و موهوب له که هبه را قبول می‌کند، شرط است؛ البته قبول ولی از طرف مولی علیه در صورتی که موهوب له باشد صحیح است. و در موهوب له شرط است که برای تملک عین هبه شده، قابلیت داشته باشد، بنا بر این هبه قرآن کریم به کافر صحیح نیست. و در واهب شرط است که مالک عینی که هبه می‌کند باشد، بنا بر این هبه مال دیگری صحیح نیست، مگر با اذن یا اجازه او. و باید به جهت سفه یا مفلس بودن، محجور نباشد. و هبه از مریض - در مرض موت - صحیح است، اگرچه زیادتر از ثلث باشد. (خمینی، ۱۴۳۴ق، ج ۲، ص ۶۱، مسئله ۱)

ب) شرایط موهوب

چیزی که بخشیده می‌شود نیز دارای شرایطی است؛ مانند عین بودن. حضرت امام علیه السلام در این باره می‌فرماید: «در موهوب (چیزی که بخشیده می‌شود) شرط است که عین باشد، پس هبه منافع صحیح نیست. اما دین چنانچه هبه شود به کسی که حق بر عهده او است، بدون اشکال صحیح است و بنا بر اقوی قبول در آن معتبر است و فایده ابراء را می‌دهد ولی ابراء نمی‌باشد؛ زیرا هبه تملیکی است که به قبول احتیاج دارد و سقوط دینی که هبه شده مترتب بر آن است، ولی ابراء، اسقاط آنچه که در ذمه است می‌باشد. و اگر چنانچه هبه دین به غیر آن کسی باشد که حق بر عهده او است بنا بر اقوی این هم صحیح است و قبض چیز بخشیده شده که در ذمه دیگری است به قبض مصداق آن است.» (همان، مسئله ۲)



ج) لزوم و شرایط قبض

برای اینکه هبه محقق شود لازم است موهوب به قبض موهوب له درآید. این قبض دارای شرایطی است؛ از جمله همانندی آن با قبض در بیع، عدم فوریت آن، جواز هبه مشاع و حکم وفات واهب و موهوب له قبل از قبض. حضرت امام علیه السلام درباره این شرایط در ضمن چند مسئله می فرماید:

«در صحت هبه، قبض ”موهوب له“، ولو این که در غیر مجلس عقد باشد، شرط است... قبض در هبه مانند قبض در بیع است... هبه مشاع، جایز است؛... فوریت در قبض و این که قبض، در مجلس عقد بوده باشد معتبر نیست؛... اگر واهب بعد از عقد و قبل از قبض بمیرد، عقد باطل می شود و موهوب، به ورثه اش منتقل می شود و ورثه اش در اقباض آن جای واهب نمی نشیند. و همچنین اگر موهوب له بمیرد، باطل است و ورثه اش در قبض جای او نمی نشیند.» (همان، مسئله ۳-۷)

د) شرایط لازم شدن عقد هبه

هبه یک عقد جایز است که با شرایطی غیر قابل بازگشت و لازم می شود: هبه به ارحام، هبه معوضه، از بین رفتن و تغییر عین موهوب از جمله این موارد است. حضرت امام علیه السلام در تفصیل این شرایط در مسائل ۸ تا ۱۷ این بخش از تحریر الوسیله می فرماید: «زمانی که هبه با قبض کردن، تمام شد، پس اگر برای صاحب رحم - پدر یا مادر یا فرزند یا ارحامی غیر از این ها - باشد، واهب در هبه حق رجوع ندارد. و اگر برای اجنبی باشد، مادامی که عین باقی باشد حق رجوع در آن دارد، پس اگر همه اش یا بعضی از آن تلف شود به طوری که با وجود این تلف عرفاً عین همان عین نباشد، در آن رجوعی نمی باشد و بنا بر اقوی، شوهر و زوجه در حکم اجنبی می باشند و احتیاط (مستحب) آن است که در هبه شان به یکدیگر، رجوع نشود و همچنین اگر متهب، عوض آن را - ولو این که مختصر باشد - بدهد، رجوعی نیست؛ چه این که دادن عوض با شرط شدن عوض در هبه باشد و چه بدون شرط - به این که عقد مطلق باشد، لیکن متهب به واهب چیزی برساند و به او عوض بدهد - فرقی نمی کند و همچنین اگر واهب از هبه اش قصد تقرب به خداوند متعال را داشته باشد، رجوعی نیست... هبه، یا با عوض است یا بدون عوض و منظور از اولی آن است که پاداش و عوض در هبه شرط شود اگرچه عوض داده نشود، یا عوض از آن داده



شود اگرچه عوض در آن شرط نشده باشد... اگر هبه کند و مطلق باشد بر متهب لازم نیست که پاداش و عوضی به او بدهد... ظاهراً در هبه‌ای که عوض در آن شرط است لازم نیست که عوض دادن در آن به عنوان هبه باشد، به این که بر متهب شرط کند که چیزی به او هبه نماید، بلکه جایز است که به عنوان صلح چیزی باشد، به این که شرط کند بر او، که مال یا حقی را به او مصالحه نماید... اگر واهب بعد از اقباض موهوب بمیرد، هبه لازم می‌شود اگرچه برای اجنبی بوده و معوضه نباشد و ورثه‌اش حق رجوع ندارند و همچنین است اگر موهوب له بمیرد پس موهوب به صورت لازم به ورثه‌اش منتقل می‌شود».

۴.۱. الزامات فقهی محافظت از تقسیم ارث بر اساس احکام هبه

بر اساس آنچه در احکام هبه گفته شد، مورث (پدر، مادر یا هر کسی که می‌خواهد از تقسیم ارثش برای شخص خاصی محافظت کند) باید در زمان حیات خود همه یا هر مقدار از اموالش را که می‌خواهد بعد از فوتش در تقسیم ارث قرار نگیرد به شخص مورد نظر از طریق عقد هبه ببخشد و به قبض او درآورد. این کار احتیاطاً قبل از بیماری منجر به موت انجام شود و ایجاب و قبول از طریق اسناد رسمی صورت بگیرد تا در تحقق و منجز بودن هبه و بخشش شک و شبهه‌ای نباشد. اگر چه این بخشش در مرض الموت و به صورت معاطات هم پذیرفته است؛ ولی با توجه به شرایط حاکم بر وارثان باید محکم کاری‌های لازم انجام شود.

علاوه بر آن برای غیر قابل بازگشت نمودن اموال هبه شده (در صورت قابل بازگشت بودن) نیز چاره‌ای بیندیشد؛ به عنوان مثال عوضی از طرف مقابل دریافت کند و.... بدین ترتیب اموال مورث قبل از وفات به ملکیت کسی در می‌آید که مورث آرزوی سامان دادن به زندگی او را دارد.

۵.۱. ارزیابی نهایی محافظت از تقسیم ارث بر اساس "هبه"

با "هبه" اگر چه مشکل مادر و اموال بعد از وفات پدر حل می‌شود و فرزندان نمی‌توانند به تقسیم اموال مزبور بعد از وفات پدر چشم بدوزند؛ ولی مشکل جدیدی به وجود می‌آید و آن عبارت است از بی‌مال شدن پدر در زمان حیات و قبل از وفاتش. او باید بعد از تملیک اموال به همسر، همواره و تا آخر عمر مهمان او باشد و بر سر سفره او جیره خواری کند و این از چاله در آمدن و در چاه افتادن است؛ زیرا او به دنبال این بود که همسرش بعد از وفاتش دچار



بی سروسامانی و ذلت نشود و از اموالش بهره شایسته معنوی ببرد؛ ولی اکنون در زمان حیاتش خودش گرفتار نابسامانی مادی و عدم استقلال مالی شده است. به همین علت این راهکار در صورت وجود راه‌های بهتر بسیار مناسب به نظر نمی‌رسد.

۲. وصیت

راه حل فقهی دیگر برای حل مسئله «محافظت از تقسیم شدن ارثیه پدر برای مادر در زمان حیات او بر عکس» وصیت است. پدر می‌تواند وصیت کند که تمامی اموالش بعد از وفاتش برای مادر باشد در این صورت با وفات پدر تمامی اموال به ملک مادر در می‌آید و دیگر مالی نمی‌ماند تا ورثه برای تقسیم آن چشم طمع داشته باشند.

برای آشنایی بیشتر با این راهکار فقهی به تعریف لغوی و اصطلاحی و بیان برخی احکام وصیت می‌پردازیم.

۱.۲. وصیت در لغت و اصطلاح

وصیت در لغت، مشتق از «وصی یصی» به معنی وصل و پیوند بین دو شیء است. به اعتبار این که موصی، تصرف در اموال و دخالت در امور زمان خود را به بعد از موت متصل می‌نماید، آن را وصیت نامیده‌اند. (طریحی، ۱۴۰۳، ج ۴، ص ۵۱) و در اصطلاح فقه این است که انسان، تملیک و واگذاری عین مال یا منفعت آن را بعد از وفات خودش به شخص دیگری یا عموم مردم سفارش کند؛ به طوری که تصرف در اموال وی بعد از مرگش برای دیگران مباح باشد. (محقق حلی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۱۸۹)

بسیاری از فقیهان در تعریف آن نوشته‌اند: «هِی تَمْلِیکُ عَیْنٍ أَوْ مَنفَعَةٍ أَوْ تَسْلِیْطٍ عَلَی تَصَرُّفٍ بَعْدَ الوَفَاةِ». وصیت آنست که موصی، عین ملک خود یا منفعت آن را به فرد یا افرادی بعد از وفات خویش تملیک نماید و یا به تصرف در آن، مسلط نماید. (محقق حلی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۱۸۹؛ شهید ثانی، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۱۱)

وصیت به دو نوع عهدی و تملیکی تقسیم می‌شود. وصیت به عهدی و تملیکی تقسیم شده است: وصیت عهدی: موصی به شخص یا اشخاصی وصیت می‌کند تا بعد از مرگ او تمام امور مورد وصیت را اجرا کند. قوام وصیت عهدی به دو امر موصی و موصی به (اموال یا منفعتی که

مورد وصیت قرار می‌گیرد) است، مگر آنکه موصی شخصی را برای اجرای وصیت معین کند که در این صورت تحقق وصیت افزون بر دو رکن مذکور، به وصی نیز نیاز دارد. وصیت تملیکیه: در این نوع، انسان وصیت می‌کند چیزی بعد از مرگش به تملیک شخص دیگری درآید. این قسم از وصیت، از جمله عقود دانسته شده است. نظر مشهور فقها این است که وصیت تملیکی نیاز به قبول موصی له دارد، بر خلاف وصیت عهدی که نیاز به قبول موصی له ندارد. (شیخ مفید، ۱۴۱۰ق، ص ۶۶۶؛ نجفی، ۱۳۶۸ش، ج ۲۸، ص ۲۷۹؛ یزدی طباطبائی، ۱۴۲۰ق، ج ۵، ص ۶۴۳؛ ابن سعید حلی، ۱۴۰۵ق، ص ۴۹۳؛ علامه حلی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۵۶۳)

آنچه در اینجا آمد اجمالی از احکام مربوط به وصیت بود. در ادامه برای آشنایی هر چه دقیق‌تر با این مبحث فقهی به برخی از احکام مهم این باب از دیدگاه حضرت سیدنا محمد می‌پردازیم.

۳.۲. برخی از احکام وصیت

أ) صیغه وصیت

برای تحقق وصیت صیغه خاصی وجود ندارد و با اشاره و یا نوشته‌ای که بر مطلب دلالت کند نیز محقق می‌شود. حضرت امام می‌فرماید: «کسی که می‌خواهد وصیت کند با اشاره‌ای که مقصودش را بفهماند می‌تواند وصیت کند اگرچه لال نباشد... اگر نوشته‌ای به امضا یا مهر میت ببینند چنانچه مقصود او را بفهماند و معلوم باشد که برای وصیت کردن نوشته، باید مطابق آن عمل کنند.» (خمینی، ۱۴۳۴ق، ج ۲، ص ۱۰۱)

ب) شرایط عمومی وصیت

در صحت وصیت، شرایط عمومی تکالیف مالی مانند عقل و بلوغ و تمیز و عدم سفاهت و حجر وجود دارد. حضرت امام می‌فرماید: «کسی که وصیت می‌کند باید عاقل و بالغ باشد؛ ولی بچه ده ساله‌ای که خوب و بد را تمیز می‌دهد اگر برای کار خوبی مثل ساختن مسجد و آب‌انبار و پل وصیت کند صحیح می‌باشد و از روی اختیار وصیت کند، و نیز وصیت کننده باید در حال بالغ شدن سفیه نباشد و حاکم شرع هم او را از تصرف در اموالش جلوگیری نکرده باشد... کسی که از روی عمد مثلاً زخمی به خود زده یا سمی خورده است که به واسطه آن، یقین یا گمان به مردن او پیدا می‌شود، اگر وصیت کند که مقداری از مال او را به مصرفی برسانند صحیح نیست.»

ج) مبطلات وصیت

تا زمانی که وصیت کننده زنده است می تواند از وصیتش برگردد و این بازگشت را به شکلی نشان دهد. بازگشت از وصیت مبطل آن است. حضرت امام علیه السلام می فرماید: «اگر انسان از وصیت خود برگردد مثلاً بگوید ثلث مالش را به کسی بدهند، بعد بگوید به او ندهند وصیت باطل می شود، و اگر وصیت خود را تغییر دهد، مثل آن که قیمی برای بچه های خود معین کند بعد دیگری را به جای او قیم نماید، وصیت اولش باطل می شود و باید به وصیت دوم او عمل نمایند... اگر کاری کند که معلوم شود از وصیت خود برگشته مثلاً خانه ای را که وصیت کرده به کسی بدهند بفروشد، یا دیگری را برای فروش آن وکیل نماید، وصیت باطل می شود.» (خمينی، ۱۴۳۴ق، ج ۲، ص ۱۰۷)

د) مقدار نافذ بدون شرط وصیت

وصیت غیر از هبه و سایر معاملات است که تمامی آن قبل از وفات از اصل مال نافذ است. از آنجا که وصیت مربوط به بعد از وفات می باشد تنها درباره ثلث اموال میت نافذ است و درباره نفوذ بیش از آن ورثه میت باید تصمیم بگیرند. حضرت امام علیه السلام در این باره می فرماید: «اگر مصرفی را که میت معین کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد، وصیت او در بیشتر از ثلث در صورتی صحیح است که ورثه حرفی بزنند، یا کاری کنند که معلوم شود عملی شدن وصیت را اجازه داده اند و تنها راضی بودن آنان کافی نیست و اگر مدتی بعد از مردن او هم اجازه بدهند صحیح است... اگر مصرفی را که میت معین کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد، و پیش از مردن او ورثه اجازه بدهند که وصیت او عملی شود، بعد از مردن او نمی توانند از اجازه خود برگردند.» (خمينی، ۱۴۳۴ق، ج ۲، ص ۱۰۹)

ه) لزوم شاهد در وصیت

از آنجا که وصیت از امور مالی حساس است باید مورد تحمل و شهادت شاهدان قرار بگیرد وگرنه مورد پذیرش نیست. حضرت امام ره در این باره می فرماید: «اگر کسی بگوید که میت وصیت کرده فلان مبلغ را به من بدهند، چنانچه دو مرد عادل گفته او را تصدیق کنند، یا

بررسی راهکارهای فقهی «علم تقسیم ارث بعد از فوت یکی از زوجین تا زمان حیات زوج دیگر» با تأکید بر آرای فقهی حضرت امام خمینی



قسم بخورد و یک مرد عادل هم گفته او را تصدیق نماید، یا یک مرد عادل و دوزن عادل یا چهار زن عادل به گفته او شهادت دهند، باید مقداری را که می گوید به او بدهند، و اگر یک زن عادل شهادت بدهد، باید یک چهارم چیزی را که مطالبه می کند به او بدهند و اگر دو زن عادل شهادت دهند، نصف آن را و اگر سه زن عادل شهادت دهند، باید سه چهارم آن را به او بدهند و نیز اگر دو مرد کافر ذمی که در دین خود عادل باشند گفته او را تصدیق کنند، در صورتی که میت ناچار بوده است که وصیت کند و مرد و زن عادل هم در موقع وصیت نبوده، باید چیزی را که مطالبه می کند به او بدهند». (خمینی، ۱۴۳۴ق، ج ۲، ص ۱۱۵)

۴. الزامات فقهی محافظت از تقسیم ارث بر اساس وصیت

بر اساس آنچه در احکام وصیت گفته شد، مورث (پدر، مادر یا هر کسی که می خواهد از تقسیم ارثش برای شخص خاصی محافظت کند) باید در زمان حیات خود همه یا هر مقدار از اموالش را که می خواهد بعد از فوتش در تقسیم ارث قرار نگیرد به شخص مورد نظر وصیت کند تا بعد از وفاتش به ملکیت او درآید. همچنین لازم است این وصیت را مورد شهود شاهدان عادل قرار دهد.

اگر چه این وصیت تملیکی با هر لفظ و گفتاری محقق می شود ولی برای اتقان و محکم کردن پایه های کار بهتر است این وصیت در دفتر اسناد رسمی نوشته شود و به امضا و ثبت ارکان وصیت برسد.

۵. ارزیابی نهایی محافظت از تقسیم ارث بر اساس وصیت

بی تردید راه حل وصیت، مشکل هبه را ندارد؛ زیرا مالکیت پدر نسبت به اموالش در زمان حیاتش ثابت و باقی می ماند و مالکیت مادر نسبت به آن اموال از بعد از وفات او شروع می شود. بنابراین پدر می تواند تا زمان وفاتش بر سر سفره اموال خویش بنشیند و با عزت نفس و حفظ استقلال مالی از اموال خویش برای دنیا و آخرتش توشه بگیرد.

ولی وصیت مشکل دیگری دارد و آن اینکه تنها نسبت به ثلث اموال میت نافذ است و نافذیت آن نسبت به بیش از آن مشروط به اذن ورثه است و از آنجا که در مثال ما فرزندان میت نامهربان هستند هرگز به بیش از ثلث اذن نمی دهند و در نتیجه وصیت تنها می تواند محافظت از بخشی از اموال پدر را برای مادر بر عهده بگیرد و دیگر وراثت را در مسیر نادرستشان محدود کند.



۳. صلح عمری

آخرین راه حل فقهی برای حل مسئله "محافظة از ارثیه پدر برای مادر در زمان حیات او و برعکس" صلح عمری است. در این راهکار پدر در زمان حیات خود با مادر قرارداد می‌کند تمامی اموال پدر برای او باشد به شرط آن که تا پدر زنده است بتواند از منافع آنها استفاده کند و مادر در آنها تصرف مالکانه برای فروش و... نداشته باشد. بدین ترتیب اموال پدر قبل از وفات در ملکیت مادر قرار می‌گیرد و با وفات پدر مالی وجود ندارد تا ورثه با تقسیم آن سامان زندگی مادر و منافع معنوی پدر را در خطر بیندازند. در اینجا برای آشنایی بهتر با این راهکار به تعریف لغوی و اصطلاحی و پاره‌ای از احکام صلح عمری می‌پردازیم.

۱.۳. صلح عمری در لغت و اصطلاح

صلح در لغت به معنای سازش، آشتی کردن، توافق کردن، پیمانی که بر حسب آن دعوایی را حل و فصل کردن و پیمان تسلیم است. (طریحی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۳۸۶، راغب ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۴۸۹) عقد صلح در اصطلاح به معنای تراضی و تسالم بر امری است. (خمینی، ۱۴۳۴ق، ج ۱، ص ۵۹۷)

سکونت دادن کسی در ملک خود به رایگان و اقامت گزیدن در مکانی را سکنی گویند. سکنی به معنای نخست در کلمات فقها همراه دو عنوان عُمری و رقبی به کار رفته و عبارت است از مسلط کردن دیگری بر ملک خود جهت بهره برداری خاص (سکونت) از آن به رایگان، با بقای ملک بر ملکیت مالک آن سکنی اگر مقید به زمانی خاص - مثلاً یک سال - باشد، رقبی و چنانچه به عمر مالک یا سکونت کننده مقید باشد عمری نامیده می‌شود. (خمینی، ۱۴۳۴ق، ج ۲، ص ۹۴)

از تعاریف منابع مختلف می‌توان به این جمع‌بندی رسید که صلح عمری یک نوع عقدنامه (قرارداد) است. توسط این قرارداد یک شخص حق استفاده از دارایی اش را برای مدت عمر خود یا عمر منتفع خود محفوظ یا منتقل می‌کند. همچنین بعد از فوت او فرد یا افرادی که صلح به نفع او شده باشد، به طور کامل مالک آن دارایی خواهد شد.

آنچه گفته شد اجمالی از تعریف و احکام صلح عمری بود. برای آشنایی بیشتر با این راهکار فقهی لازم است بخشی از احکام عمومی صلح و همچنین صلح عمری را از نظر بگذرانیم.

۲.۳. احکام عمومی صلح

در میان احکام عمومی صلح، شرایط عمومی تکلیف، صیغه صلح و شرایط به هم زدن و فسخ کردن در صلح از اهمیت ویژه‌ای در بحث ما برخوردار است که تفصیل آن را از نگاه حضرت امام علیه السلام از نظر می‌گذرانیم:

أ) شرایط عمومی تکلیف

شرایط عمومی تکالیف مالی در صلح همانند نظایر آن کاملاً محفوظ است؛ حضرت امام علیه السلام در این باره می‌فرماید: «دو نفری که چیزی را به یکدیگر صلح می‌کنند باید بالغ و عاقل باشند، و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و قصد صلح داشته باشند، و حاکم شرع هم آنان را از تصرف در اموالشان جلوگیری نکرده باشد.» (خمینی، ۱۴۳۴ق، ج ۱، ص ۵۹۳)

ب) صیغه صلح

در صلح الفاظ و زبان خاصی شرط نیست؛ بلکه به هر لفظ و زبانی که مقصود فهمانده شود برای تحقق آن کافی است حضرت امام می‌فرماید: «لازم نیست صیغه صلح به عربی خوانده شود، بلکه با هر لفظی که بفهماند با هم صلح و سازش کرده‌اند صحیح است.» (خمینی، ۱۴۳۴ق، ج ۱، ص ۵۹۵)

ج) شرایط به هم زدن و فسخ کردن در صلح

فسخ کردن در مصالحه تنها بر اساس اموری است که طرف‌های صلح بر آن اتفاق کرده‌اند. حضرت امام علیه السلام می‌فرماید: «اگر دو نفر چیزی را با هم صلح کنند، با رضایت یکدیگر می‌توانند صلح را به هم بزنند و نیز اگر در ضمن معامله برای هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را قرار داده باشند، کسی که آن حق را دارد می‌تواند صلح را به هم بزند.... هرگاه مال خود را به کسی صلح نماید و با او شرط کند که اگر بعد از مرگ وارثی نداشته‌ام باید چیزی را که به تو صلح کردم وقف کنی و او هم این شرط را قبول کند، باید به شرط عمل نماید.» (خمینی، ۱۴۳۴ق، ج ۱، ص ۵۹۷)





برخی از احکام صلح عمری

حضرت امام رحمته الله علیه احکام صلح عمری را در ذیل عنوان حبس و نظایر آن آورده‌اند؛ زیرا مال مورد عمری در حبس قرار می‌گیرد و استفاده از آن به انحصار شرایط خاصی در می‌آید. در اینجا به مهم‌ترین مباحث صلح عمری از دیدگاه حضرت امام رحمته الله علیه می‌پردازیم:

أ) اموال دارای صلاحیت برای صلح عمری

عمری از جهت مالی که بر آن قرارداد منعقد می‌شود کاملاً همانند وقف است. بنابراین باید شرایط آن را داشته باشد. حضرت امام رحمته الله علیه در این باره می‌فرماید: «هر چیزی که وقف آن صحیح است، عمری قرار دادن آن هم صحیح می‌باشد از قبیل مزرعه و حیوان و اثاث و غیر این‌ها. و ظاهراً رقبی در حکم عمری است؛ پس در جایی که وقف صحیح است، صحیح می‌باشد. و اما سکنی، اختصاص به مسکن‌ها دارد.... برای شخص جایز است که ملکش را بر هر چه که وقف بر آن صحیح است حبس نماید، به این که منافع آن، در امری که آن را تعیین کرده، طبق آنچه معین نموده مصرف شود». (خمینی، ۱۴۳۴ق، ج ۲، ص ۴۴۰)

ب) تعریف دقیق عمری و تفاوت آن با سکنی و رقبی

همان‌طور که قبلاً ذکر شد عمری و سکنی و رقبی از مصادیق حبس هستند و از این جهت که مالی محبوس می‌شود شبیه‌اند ولی تفاوت‌هایی نیز با هم دارند. اگر مال محبوس خانه باشد سکنی نام دارد. اگر این مال تا مدت معینی در حبس قرار بگیرد رقبی است و اگر مادام‌العمر یکی از دو طرف باشد عمری نام دارد. حضرت امام رحمته الله علیه در این باره می‌فرماید: «اگر سکونت در خانه‌اش را مثلاً برای کسی قرار دهد، به اینکه او را بر اسکان آن. با بقای خانه بر ملک خودش. مسلط نماید، به آن "سکنی" گفته می‌شود؛ چه مطلق بگذارد و مدتی را معین نکند مثل اینکه بگوید: "تو را ساکن خانه‌ام کردم" یا "سکنای خانه مال تو است" یا مدت آن را به اندازه عمر یکی از آن‌ها قرار دهد مانند اینکه بگوید: "سکونت خانه‌ام در مدت حیات تو مال تو است" یا "در مدت حیات من". یا مقدار آن را به زمان تعیین کند مانند یک سال و دو سال مثلاً. البته برای هر یک از دوتای آخری، اسمی است که به آن اختصاص دارد و آن در اولی "عمری" و در دومی "رقبی" است». (خمینی، ۱۴۳۴ق، ج ۲، ص ۴۴۳)

ج) لزوم عقد در عمری با هر چیزی که آن را بفهماند

عقد عمری همانند سایر عقود به ایجاب و قبول نیاز دارد و البته لازم نیست به عربی و با الفاظ خاصی باشد. حضرت امام علیه السلام می فرماید: «هر کدام از این سه، احتیاج به عقد دارند که بر ایجاب از مالک و قبول از ساکن مشتمل است؛ پس ایجاب، هر آن چیزی است که عرفاً مفید تسلیط مذکور باشد، مثل این که در سکنی بگوید: «تورا در این خانه ساکن کردم» یا «سکنای آن مال تو است» و هر چیزی که مفید معنای آن‌ها به هر لغتی باشد. و در عمری، مدت حیاتم یا حیات تو؛ و در رقبی مثلاً یک سال یا دو سال، اضافه می شود. و عمری و رقبی دو لفظ دیگر دارند؛ برای اولی: عمری دادم این خانه را در طول عمر تو یا عمر من یا مادامی که باقی بودی یا باقی بودم یا مادامی که زندگی کنی یا زندگی کنم و مانند این‌ها. و برای دومی: به مدت چینی به تورقبی دادم. و قبول هر چیزی است که دلالت بر رضایت به ایجاب کند.» (خمینی، ۱۴۳۴ق، ج ۲، ص ۴۴۷)

د) لزوم قبض در عمری برای لزوم

در عموم معاملات به قبض درآوردن مال از لوازم لزوم یا صحت معامله است و آثار خود را نیز دارد. حضرت امام علیه السلام درباره این شرایط و آثار آن می فرماید: «در هر سه قبض کردن ساکن شرط است؛ و آیا قبض شرط صحت است یا لزوم؟ دو وجه است که وجه اول بعید نیست، پس اگر قبض نکند تا مالک بمیرد، بنا بر اظهر مانند وقف باطل می شود... این سه عقد لازم می باشند که عمل به مقتضای آن‌ها واجب است و مالک حق رجوع و بیرون کردن ساکن را ندارد.» (خمینی، ۱۴۳۴ق، ج ۲، ص ۴۴۹)

ه) انواع عمری

در عمری طول مدت عمر چه کسی را باید شرط قرار داد؟ مالک یا متصرف؟ حضرت امام علیه السلام درباره صحت هر دو و آثار هر کدام از آنها می فرماید: «اگر در عمری، طول حیات مالک را مدت قرار دهد و ساکن قبل از آن بمیرد، ورثه او حق سکنی در آن را دارند تا مالک بمیرد. و اگر طول حیات ساکن، مدت قرار داده شده و مالک قبل از او بمیرد، ورثه اش حق اخراج ساکن را در طول حیات او ندارند. و اگر ساکن بمیرد ورثه اش حق سکنی ندارند مگر این که سکنی برای او در مدت حیات او و برای ورثه او بعد از وفات او قرار داده شود؛ پس ورثه چنین حقی را دارند و اگر منقرض شوند به مالک یا ورثه اش برمی گردد.» (خمینی، ۱۴۳۴ق، ص ۲، ص ۴۵۰)





۴.۳. الزامات فقهی محافظت از تقسیم ارث بر اساس صلح عمری

بر اساس آنچه در احکام مطلق صلح و صلح عمری گفته شد، مورث (پدر، مادر یا هر کسی که می خواهد از تقسیم ارثش برای شخص خاصی محافظت کند) باید در زمان حیات خود همه یا هر مقدار از اموالش را که می خواهد بعد از فوتش در تقسیم ارث قرار نگیرد به ملکیت شخص مورد نظر از طریق عقد صلح عمری درآورد و با بعد از نوعی ایجاب و قبول قبض صورت بگیرد. لازم به یادآوری است که اگر چه صلح به صورت معاطات نیز پذیرفته است ولی به خاطر حساسیت شرایط احتیاطات لازم با نوشتن و شاهد گرفتن و ثبت و امضای اطراف ترک نشود.

۵.۳. ارزیابی نهایی محافظت از تقسیم ارث بر اساس صلح عمری

به نظر می رسد صلح عمری بهترین راه حل فقهی برای این مسئله است. زیرا علاوه بر اینکه با ممنوع التصرف کردن مادر، عزت نفس پدر را در زمان حیاتش حفظ می کند، درباره تمامی مال او نیز نافذ است و نیازی به اذن و اجازه وراث ندارد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نتیجه گیری

از مجموع آنچه گفته شد به این نتیجه می‌رسیم که راهکارهای فقهی هبه، وصیت و صلح عمری به خاطر الزام آور بودنشان بر راهکارهای تربیتی و اخلاقی برتری دارند و از میان راهکارهای فقهی صلح عمری از دیگر راهکارها برتر است؛ زیرا با ممنوع التصرف کردن مالک جدید (مادر)، ضامن عزت نفس پدر (مورث) در زمان حیاتش است و نیازی به اذن و اجازه وراثت برای نفوذ آن در تمامی اموال ندارد.

شایان ذکر است که راهکار صلح عمری هم اکنون در دفاتر اسناد رسمی به منظور حل مسئله فوق یعنی "محافظت از تقسیم ارث پدر برای مادر در زمان حیات او و برعکس" و مسائلی مانند آن مورد استفاده قرار می‌گیرد و سازوکارهای قانونی آن طبق احکامی که از آرای فقهی حضرت امام ره استخراج شد عملیاتی می‌شود. علوم انسانی

منابع

- بحرانی، یوسف، (بی تا)، **الحدائق الناضرة**، قم، مؤسسة النشر الاسلامي التابعة لجماعة المدرسين
- حلبی، ابوصلاح، (۱۴۰۴ق)، **الكافی فی الفقه**، قم، مؤسسة النشر الاسلامي التابعة لجماعة المدرسين
- حلبی، ابن زهره، (۱۴۱۷ق)، **غنية النزوع إلى علمي الأصول والفروع**، قم، مؤسسه امام صادق (ع)
- حلی، حسن بن یوسف، (۱۴۱۳ق)، **مختلف الشیعة**، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۲
- حلی، ابن ادريس، (۱۴۱۰ق)، **السرائر**، قم، مؤسسة النشر الاسلامي التابعة لجماعة المدرسين، ج ۲
- حلی، محمد بن مقداد، (۱۴۰۴ق)، **التنقيح الرائع**، قم، مكتبة آيت الله المرعشي النجفي رحمته الله، ج ۱
- حلی، حسن بن یوسف، (۱۴۲۰ق) **تحرير الأحكام**، مشهد، مؤسسه آل البيت عليهم السلام
- حلی، محقق، (۱۴۰۸ق) **شرائع الإسلام**، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ج ۳
- حلی، ابن سعید، (۱۴۰۵ق)، **الجامع للشرايع**، قم: مؤسسة الإمام الصادق عليه السلام

حلی، حسن بن یوسف، (۱۴۱۸ق)، قواعد الاحکام، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعة

لجماعة المدرسين

خمینی، روح الله، (۱۴۳۴ق)، تحرير الوسيلة، تهران، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام

خمینی، ج ۲،

خویی، ابوالقاسم، (۱۴۱۷ق)، مصباح الفقاهة، قم: مؤسسه انصاریان

راغب اصفهانی، حسین، (۱۴۰۴ق)، المفردات، قم، دفتر نشر کتاب، چ ۱

طباطبائی یزدی، (۱۴۲۳ق)، العروة الوثقی، قم، نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین

حوزه علمیه قم،

طباطبائی یزدی (۱۴۱۴ق)، تکملة العروة الوثقی، قم، مکتبه الداوری، چ ۱

طریحی، فخرالدین، (۱۳۶۲ش)، مجمع البحرين، تهران، مرتضوی

مغنیه، (۱۴۲۱ق)، فقه الامام الصادق (ع)، قم: مؤسسه انصاریان للطباعة والنشر

مشکینی، علی، (۱۳۹۲ش) مصطلحات الفقه، قم: مؤسسه دارالحديث العلمیه والثقافیه،

مركز للطباعة والنشر

مطهری، مرتضی، آشنایی با علوم اسلامی، فقه، قم: صدرا، بی تا.

شیخ مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۰ق)، المقنعة، قم، دارالطباعه محمد تقی بن محمد

مهدي التبريزي

نجفی، حسن، (۱۴۳۲ق)، جواهر الكلام، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة

المدرسين

موسوی گلپایگانی، محمدرضا، (۱۴۱۳ق)، هداية العباد، قم: دار القرآن کریم

عاملی جبعی، علی بن احمد، (۱۴۱۳ق)، مسالك الأفهام، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه

صدیقیان، امیرمحمد، مجاهد، افشین، (۱۴۰۱ش)، «قبض و رجوع در عقد هبه از منظر فقه

امامیه و حقوق ایران»، مجله تمدن حقوقی، دوره ۵، شماره ۱۱، شهریور ۱۴۰۱، صفحه ۲۷۳-۲۵۹

حاجی پور، مرتضی، (۱۳۹۲)، «بررسی فقهی نقش اجازه ورثه در وصیت به بیشتر از





ثلث»، **پایان نامه کارشناسی ارشد**، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری - دانشگاه شهید مدنی آذربایجان - دانشکده الهیات

ابراهیمی، اعظم، (۱۴۰۱)، «بررسی ابعاد جواز وصیت به حرمان از ارث»، **نامه الهیات**، زمستان ۱۳۸۹ - شماره ۱۳ (صفحه - از ۷۹ تا ۸۸)

رضوانی، ام البنین (۱۳۹۵)، «وصیت مازاد بر ثلث در حقوق ایران و فقه»، **نشریه: پژوهش های فقهی**، سال: ۱۳۹۶، دوره: ۱۳، شماره: ۳، صفحات: ۶۳۳-۶۵۳

امام، سیدمحمدرضا، (۱۳۹۲)، «وصیت مازاد بر ثلث از منظر مذاهب اسلامی»، **پایان نامه کارشناسی ارشد**، دانشگاه تهران، دانشکده الهیات و معارف اسلامی

منتظر قائم، مهدی، (۱۳۹۹)، «بررسی حقوقی هبه میان زوجین»، **پایان نامه کارشناسی ارشد**، دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری، دانشکده حقوق قضایی

سبحانی، نبی، (۱۳۹۷)، «بررسی فقهی و حقوقی هبه با رویکردی بر دیدگاه امام خمینی ره»، **پایان نامه کارشناسی ارشد**، موسسه آموزش عالی سبحان

محمودی، اصغر، (۱۴۰۱)، «بررسی تطبیقی قرارداد صلح عمری در نظام حقوقی ایران و مصر»، **پایان نامه کارشناسی ارشد**، دانشگاه ایوان کی، دانشکده مدیریت و حسابداری

شریعتی، سعید، (۱۴۰۰)، «بررسی چالش های صلح با شرط عمری»، **ماهنامه کانون**، سال شصت و دوم شماره ۱۹۱ (پیاپی ۱۹۲، بهار ۱۴۰۲)

آقا غفار، عباس، (۱۴۰۱)، «بررسی راه های محروم کردن ورثه از ترکه در فقه امامیه و حقوق موضوعه»، **پایان نامه کارشناسی ارشد**، دانشگاه پیام نور استان اصفهان، مرکز پیام نور کاشان

براتی، مرتضی، (۱۳۹۵ش)، «احکام و آثار محروم کردن ورثه از ارث»، **پایان نامه کارشناسی ارشد**، دانشگاه آزاد اسلامی واحد دامغان، دانشکده حقوق و علوم سیاسی

رضوی سیدمحمد، «تاملات فقهی و حقوقی در هبه زوجین»، **مجله فقه و مبانی حقوق اسلامی**، بهار ۱۴۰۱، شماره ۱.